

بررسی نقش تربیتی معلم در فرآیند تعلیم و تربیت

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۲

کد مقاله: ۱۱۱۴۲

عنایت کریم‌زاده*^۱، مجید محب‌زاده^۲، مهدیه نوروزی^۳،
حسینعلی خیری‌نیا^۴

چکیده

هدف این مقاله بررسی نقش تربیتی معلم در فرآیند تعلیم و تربیت می‌باشد. پژوهش به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است. با توجه به روش پژوهش، جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می‌باشد. پژوهشگر کوشش نموده تا نقش تربیتی معلم را به گونه‌ای تبیین کند، که خواننده دریابد که، شاخص‌ترین و ممتازترین مؤلفه تعلیم و تربیت، «معلم» است که بنیانی برای رویارویی با چالش‌ها و بحران‌های حال و آینده تعلیم و تربیت محسوب می‌شود. معلم و نقش آن در تعلیم و تربیت از مسائلی نیست که در آن کسی تردید روا دارد. معلم از عوامل مهم تاثیرگذار در امور تعلیم و تربیت می‌باشد (نوری، ۱۳۸۲). در یک نگاه دقیق، تعلیم و تربیت در کانون رشد فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد. با این ویژگی محوری، هیچ نهاد دیگری به اندازه‌ی تعلیم و تربیت با چالش اساسی و بنیادی روبرو نبوده و نیست. امروزه نمی‌توان ضرورت، فوریت و نیز اعجاز تعلیم و تربیت را برای آینده کم ارزش شمرد. بنیان همبستگی اجتماعی، پیشرفت همه جانبه جامعه، توسعه پایدار، تعالی انسانیت و صلح و دوستی، به تعلیم و تربیت وابسته است. البته نیل به این اهداف، در گرو عوامل متعددی است. البته نگرش نظامند ایجاد می‌کند که همه مؤلفه‌ها را مورد توجه قرار دهیم؛ لیکن با توجه به موضوع بحث، می‌توان نقش برخی عناصر از جمله معلم را برجسته تر دانست. لذا با چنین تأکیدی، آنچه فوریت دارد، تغییر نگاه نسبت به «نقش تربیتی معلم در تعلیم و تربیت» است. نقشی که به مراتب از نقش منتقل کننده مفاهیم و مطالب علمی به فراگیران، فراتر می‌رود.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، تربیت، معلم، دانش‌آموزان

۱- کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی؛ karimzadehenayat@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

۳- کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی

۴- کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی - فرهنگی (معلم)

نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز بر کسی پوشیده نیست. انسان به دلیل ویژگی‌های تربیت‌پذیری از سایر مخلوقات متمایز شده است. ارزش آدمی را می‌توان به میزان برخورداری او از تعلیم و تربیت مشخص کرد (فراهانی، ۱۳۸۰). امروزه دیگر نمی‌توان اهمیت و تناسب تعلیم و تربیت را برای آینده جوامع، کم ارزش شمرد و آن را فعالیتی در ردیف و موازی سایر فعالیت‌ها دانست. به تعبیر میتچل «اگر تنها یک عرصه از عرصه‌های حیات بشری نیازمند توجه به آینده باشد، آن عرصه، عرصه تعلیم و تربیت است». برای رویارویی مؤثر با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و اخلاقی، بستری مناسب تر و کارسازتر از نظام تعلیم و تربیت نمی‌توان یافت. بنا به دلایل فراوان، در عصر متحول امروز، دیگر از «اهمیت» تربیت چندان سخن نمی‌رود بلکه «فوریت» آن و در بیانی فراتر، «معجزه» تربیت، بیشتر مورد نظر است. اگر چه تربیت در تغییر زمینه‌های نامساعد اجتماعی نمی‌تواند یگانه راه حل تلقی شود، اما باید باور کرد که معجزه تربیت مانند معجزه آفرینش انسان، می‌تواند آفریننده شگفتی‌های باور نکردنی باشد. از این رو، اهمیت، فوریت و قدرت اعجاز تربیت، برای تمام کسانی که در اندیشه بهبود بخشی دنیای امروز و تدارک آینده بهتر خویش هستند، گستره‌ای جهانی دارد. چنانچه تحول جوامع به درستی تحلیل شود، می‌توان به رابطه دیالکتیک تعلیم و تربیت و جامعه پی برد و بر این باور و اعتقاد راستین صحه گذاشت که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون یک تعلیم و تربیت منظم، مدون، مترقی و پویا به اهداف متعالی دست یابد. بر مبنای چنین مفروضی است که چارلز هندی می‌گوید: «تعلیم و تربیت است که می‌تواند کلید و رمز اصلی ثروت آینده شود». و از بعدی سلبی، گلد اسمیت بیان می‌کند که: «برای از بین بردن یک جامعه، هیچ راهی بهتر از تحلیل و تضعیف نظام آموزشی آن کشور نیست». چنین شواهدی، ناظر بر اهمیت فرایند خطیر تعلیم و تربیت می‌باشد.

تربیت به مفهومی که در این نوشتار مورد نظر می‌باشد، عبارت است از «فرایند آگاه‌سازی متربی و مورد مراقبت قرار دادن او به نحوی که به انجام بعضی رفتارها خو گرفته و انجام برخی رفتارها را ترک کند و و لغزش‌های رفتاری را بشناسد (Department of Education, 1996). لذا تربیت در این‌جا فراتر از اثر ناپایدار و زودگذر شخصی بر شخص دیگر تلقی می‌شود و مفهومی گسترده‌تر از پند و اندرزگویی مربی به متربی پیدا می‌کند. در جوامعی که نسبت به تربیت چنین نگرشی وجود دارد، نظام تعلیم و تربیت از همه امکانات خود سود می‌جوید و تمهیدات لازم برای برآورده شدن انتظارات به محملی برای تحقیق اهداف تربیتی مبدل می‌شوند. آموزه‌های دینی و اخلاقی عمدتاً منشاء تعیین حسن و قبح اعمال اخلاقی به شمار می‌روند و حدود و ثغور لغزش‌های رفتاری را مشخص می‌کنند و نیز معلمان می‌کوشند تا شاگردان را نسبت به لغزش‌های رفتاری آگاه سازند و آنان را به سوی کسب رفتارهای پسندیده رهنمون شوند. پرورش مهارت‌های ذهنی دانش‌آموزان به منظور شناخت جهان اطراف و درک پدیده‌های طبیعی و یا اجتماعی، عمده‌ترین دل مشغولی متولیان امر تعلیم و تربیت، به شمار می‌رود.

لیکن اکنون باید به این پرسش پاسخ داده شود که کفایت و کارایی تعلیم و تربیت مستلزم عطف توجه و تمرکز فکری و مادی بیشتر، روی کدام عنصر یا مؤلفه است. به بیانی دیگر، با پذیرش نقش تأثیرگذار نهاد تعلیم و تربیت، کدام مؤلفه آن در درجه نخست اهمیت و اولویت قرار می‌گیرد. پاسخ بدین پرسش، مستلزم نگرش نظام‌مند به موضوع است، به گونه‌ای که از هیچ عنصر یا مؤلفه-ای غفلت نشود و به کلیت نظام و عناصر آن در یک رابطه تعاملی توجه شود. اما بدون غفلت از همه جانبه نگری، می‌توان نقش برخی عناصر از جمله نقش عنصر «معلم»، را شاخص و برجسته کرد و به آن وزن بیشتری داد.

بنابراین می‌توان گفت، معلمان اساسی‌ترین عنصر نظام تعلیم و تربیت هستند. اهمیت جایگاه و نقش معلم در فرایند تعلیم و تربیت تا آنجاست، که مهرمحمدی در بیان آن معتقد است که «معلم، کارایی و کفایت او، آینه‌ی تمام‌نمای کفایت و کارایی هر نظام آموزش و پرورش است» (رئوف، ۱۳۷۹). هیچ گونه تغییر و تحولی در تربیت، نمی‌تواند بدون اجازه آموزگار پا در کلاس درس بگذارد و در ذهن و ضمیر متربیان، ریشه بدواند و ثمر دهد. معیار عمل و تن دادن یا تن زدن معلم به هر نوع تغییر و تحولی در تربیت، فلسفه تربیتی خاص او می‌باشد. خواه از آن آگاه باشد یا نباشد (کورتاجن، ۲۰۰۴).

معلم از آن جهت کارگزار و عامل اصلی تعلیم و تربیت به شمار می‌آید که اهداف اجرایی و نیز متعالی نظام آموزشی، در نهایت توسط وی محقق می‌شود و به منصفه ظهور می‌رسد. در نتیجه، معلم به واسطه نقش برتری که دارد، باید به بازنمای تمام و کمال خصوصیات و کیفیت‌های مطلوب هر نظام آموزشی تبدیل شود. تعامل مستمر و چهره به چهره معلم و دانش‌آموزان به عنوان دو قطب اصلی نظام تربیتی، معلم را در موقعیت ممتاز و منحصر به فردی قرار می‌دهد که هیچ یک از دیگر عناصر نظام آموزشی از آن برخوردار نیستند. به همین سبب، ضعف وی می‌تواند موجب گسست این زنجیره و شکست در دستیابی به اهداف آموزشی و پرورشی شود. این نکته، یادآور بیان حکمت‌آمیزی است که می‌گوید: قوت یک زنجیر، چیزی بیش از قوت ضعیف‌ترین حلقه آن نیست، در نتیجه، باید از تبدیل شدن عناصر اجرایی و مهم‌ترین آن یعنی معلم به ضعیف‌ترین حلقه نظام تربیتی، به طور جدی جلوگیری کرد. برونر در مقدمه‌ای که در سال ۱۹۷۷ بر کتاب مشهور خود فرایند تعلیم و تربیت نگاشت، بر اهمیت معلم به عنوان عنصر کلیدی در اجرای برنامه‌ها تأکید ورزید. وی می‌گوید: «یک برنامه درسی، بیش از آن که برای دانش‌آموزان طراحی شده

باشد، باید برای معلمان طراحی شود. اگر یک برنامه درسی نتواند معلمان را تغییر دهد، تعادل آنها را بر هم بزند، بر آگاهی آنها بیفزاید و آنها را به حرکت درآورد، قطعاً هیچ گونه تأثیری بر کسانی که توسط آنها تعلیم داده می‌شوند، نخواهد داشت».

معلم در تعلیم و تربیت دارای جایگاه ویژه‌ای است. بطوریکه می‌توان گفت، سرنوشت انسان‌ها و جامعه بدست اوست؛ چرا که معلم انسان‌ساز است و وقتی بتواند انسان‌های رشد یافته و سالم تربیت کند، مسلماً توسط این انسان‌ها است که جامعه‌ای سالم و رشد یافته ساخته می‌شود. مخصوصاً با توجه به اینکه فرزندان در مراحل اولیه رشد، تمام تأثیرات خود را از والدین گرفته و در مراحل بعدی معلم مدرسه نیز، نسبت به عوامل دیگر، نقش مهمتری در اثر گذاری و تربیت آنها دارد و اگر تعلیم و تربیت آنها درست باشد که می‌توانند جهانی را متحول سازند.

همگان می‌دانیم که یکی از ارکان اساسی رشد و توسعه اقتصادی کشورها آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) است و تمامی صاحب‌نظران عقیده دارند که اگر در پیاده کردن سیستم صحیح آموزش و پرورش موفق باشند بر بسیاری از مشکلات و معضلات فائق آمده و جامعه خود را به سوی پیشرفت و ترقی در بسیاری از زمینه‌ها سوق خواهند داد و این موضوع بر جامعه اسلامیمان نیز صادق است. پیاده کردن سیستم صحیح تعلیم و تربیت مستلزم برنامه‌ریزی‌های دقیق و علمی است و آنچه در این میان چه در مراحل برنامه‌ریزی و چه در مراحل اجرا به صورت شاخص نمود پیدا می‌کند. وجود و ماهیت (نیروی انسانی) است که در آن نیز سلسله مراتب و تقسیم بندی گوناگونی مترقب است حال اگر بخواهیم میزان اهمیت و تأثیرگذاری همین نیروی انسانی تشکیل دهنده تعلیم و تربیت را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم. بدون هیچگونه شک و شبهات نقش انکارناپذیر معلمان به منزله ستون تعلیم و تربیت در اولویت قرار می‌گیرد.

بنابراین با توجه به توصیه‌های مؤکد نظریه‌پردازان پیشین درباره تأثیر معلمان در تربیت دانش‌آموزان و نیز با توجه به جایگاهی که امروز سیاست‌گذاران آموزشی برای امور تربیتی در نظام آموزش و پرورش رسمی کشور قایل هستند، جا دارد که این نقش به خوبی برای معلمان تبیین و راه کارهای مناسب برای ایفای این نقش جستجو شود.

۲- پرسش‌های پژوهش

از آنجا که مسئله اساسی پژوهش حاضر بررسی نقش تربیتی معلم در فرآیند تعلیم و تربیت است. بدین منظور پرسش‌های پژوهش عبارتند از اینکه:

معلمان در تعلیم و تربیت چه جایگاهی دارند؟

معلمان در فرآیند تربیت چه وظایفی بر عهده دارند؟

نظر دیدگاه‌ها، مکاتب و فیلسوفان درباره‌ی نقش تربیتی معلمان چیست؟

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال بررسی نقش تربیتی معلمان در فرآیند تعلیم و تربیت بوده و با عنایت به عنوان و سؤال‌های مطروحه، پژوهش به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است. با توجه به روش پژوهش، جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می‌باشد. در این ارتباط، نمونه گیری انجام نشده، بلکه منابع و مراجع در دسترس مذکور، مورد بررسی و تحلیل واقع شده و بدین منظور از فرم‌های فیش برداری به منظور گردآوری نتایج مطالعات مرتبط استفاده شده‌است. به علاوه، از آنجا که داده‌های به دست آمده کیفی است، بنابراین از تحلیل‌های کیفی به منظور تحلیل و جمع بندی آنها بهره برده شده است.

۴- اهمیت فرایند تربیت

هر گونه تحول اساسی در جامعه مستلزم متحول شدن نظام آموزشی آن جامعه است و محور اصلی پیشرفت هر نظام آموزشی کیفیت عملکرد معلم می‌باشد. معلم به عنوان مهمترین رکن تعلیم و تربیت در تربیت ابعاد آموزشی، اعتقادی، عاطفی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و دانش‌آموزان مستقیماً دخالت دارد؛ و در تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه نقش به سزایی ایفا می‌کند. مفهوم معلم با مفاهیم مشابه خود همچون واژه مدرس این تفاوت اساسی را دارد که فقط صرف تدریس در کلاس هدف معلم نیست. هدف معلم تربیت همه جانبه دانش‌آموزان است. معلم با روح و روان دانش‌آموز سر و کار دارد؛ کار او شکوفا ساختن استعدادهای دانش‌آموز است. اگر تاریخ آموزش و پرورش را علم «شدن» آدمی بدانیم، معلمان در این شدن و تکامل آدمی سهم و نقش زیادی را بر عهده داشته‌اند.

اگر تربیت را فراهم کردن زمینه‌های بالندگی، برکشیدن، متعادل کردن آدمی بدانیم و هدف از آن را فعلیت بخشیدن به استعدادهای بالقوه انسان‌ها در جهت کمال و قرب الهی در نظر داشته باشیم، معلمان و مربیان در تحقق این امر نقش ارزنده و بسزایی داشته‌اند. اگر در جستجوی شناخت عوامل مؤثر در تکوین شخصیت آدمی، اعتدال وجود و شناخت جسم و روان او باشیم، این معلمان هستند که یکی از عوامل تأثیرگذار و فراهم کننده رشد اخلاقی، جسمانی، اجتماعی، عاطفی و عقلانی آدمی بوده‌اند. به راستی، در جهان گذشته و امروز معلمان، با بهره‌گیری از هنر، علم، تجربه، ایمان به کار و عشق به متعلم، انگستان و مغزهای کودکان و نوجوانان را در فرایند یاددهی - یادگیری قیمتی ساخته‌اند و انسان‌های خام را به انسان‌های تربیت شده، عالم محقق، متخصص، مؤمن و هنرمند تبدیل کرده‌اند. از طرفی معلمان باید بدانند در چه شرایط متحول جهانی زندگی می‌کنند فکر و عمل و توان خود را محدود به مرزهای جغرافیایی خود نکنند از قدرت ابتکار، خلاقیت و مهارت برخوردار باشند، فعالیت‌های خود را محدود به چند کتاب یا جزوه که در مراکز تربیت معلم یا در طول کار خود با آن آشنا شده‌اند نکنند زیرا که دنیای پیچیده و متحول امروز مستلزم یادگیری مداوم و فرزند زمان خود بودن و فعالیت، حساسیت و خلاقیت است (میرحیدری، ۱۳۸۶).

نظر به اهمیت کار معلم و نقش او در تامین نیروی انسانی جامعه، ضرورت دارد مسئولان بر نحوه‌گزینش معلمان و ارائه آموزشهای درازمدت و کوتاه مدت لازم به آنها و نیز نظارت و ارزشیابی دقیق از کار آنها سعی وافر داشته باشند و در رفع مشکلات فراوری این قشر زحمتکش بیشتر بکوشند. نیازهای مختلف مادی و معنوی آنها را بشناسند و در برابر کردن آنها بیشتر تلاش کنند. می‌دانیم که محیط زندگی اعم از محیط خانواده، همسالان و اجتماع تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان می‌گذارند و در شکل دادن اندیشه‌ها و نگرش‌های آنان دخالت فراوان دارند. معلمان از این نکته آگاه بوده‌اند و توصیه آن‌ها به دانش‌آموزان این است که از همشین بد دوری گزینند تا اخلاق رذیله همشینیان نباب در روح و روان آن‌ها رسوخ نکند و آنان را به تباهی نکشاند. این مطلب در اصل مورد توجه اولیای دین و معصومان علیهم‌السلام بوده است و آنان اهمیت این نکته را به فرزندان و یاران خود گوشزد کرده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام در وصیت به امام حسن علیه‌السلام چنین توصیه می‌کند: "و انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شيء قبلته". و دل جوان هم چون زمین ناکشته است، هرچه در آن افکنند، بپذیرد (فیض کاشانی، ۱۳۴۰).

بر این اساس، جوامعی هم‌چون جامعه ما که نمی‌خواهند نسل پویا و جوانش دچار استحاله فرهنگی شود و نیز نمی‌تواند شاهد کجروی‌های نوجوانان و جوانان باشد، باید بیش از پیش از نظام آموزشی یاری جوید، برای فرایند تربیت اهمیت فراوانی قائل شود و با رویکرد جدیدی به فرایند تربیت و امور تربیتی بنگرد. در پرتو رویکرد جدید، با آن گره می‌خورد. هر اقدام آموزشی متضمن پیام پرورشی خاص برای شاگردان خواهد بود. از این پس، گروهی پرورشکار خیره مستقل متولی امر تربیتی نخواهند بود و تعلیم جدا از تربیت تلقی نمی‌شود بلکه این رسالت سنگین توأم با تربیت مستمر، به معلم واگذار می‌گردد و سکان اصلی آموزش و پرورش به او سپرده می‌شود.

در مجموع، هر معلمی در حوزه کار خود و متناسب با موضوعات مورد تدریس می‌کوشد فرایند آموزش را با پرورش تلفیق کند و رسالت تربیتی خویش را به نحو مطلوب به انجام برساند. البته ممکن است ادعا شود که به تبع چنین رویکردی، شیوه سازمان‌دهی و ارایه برنامه‌های درسی نیز به تجدیدنظر و بازنگری نیاز خواهد داشت. به گونه‌ای که هر موضوع درسی متناسب با شأن خود، محملی برای تسهیل امر تربیت می‌شود. بدون شک، چنین ضرورتی احساس می‌شود اما این به عهده برنامه‌ریزان درسی است که در این مورد اظهارنظر کنند و رهنمودهای لازم ارایه دهند (محسن‌پور، ۱۳۸۱).

۵- نقش معلم در تربیت

در سیستم‌های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت‌های آنها بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تربیت دانش‌آموزان و یا دانشجویان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان و اساتید و دانشگاه‌ها از دیگر افراد بسیار برجسته‌تر می‌نماید چنان که بیشتر اوقات را دانش‌آموزان در مدرسه و دانشجویان در دانشگاه زیر نظر آن‌ها سپری می‌کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم‌ها و اساتید می‌باشد. از این رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می‌نویسد: یکی از تحصیل کرده‌هایی که تحصیلات عالی و دکترای خود را در کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است. زیرا آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌یابد تنها معلومات و مهارت‌های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می‌شود. رابطه دانش‌آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش‌آموز و یا دانشجو معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می‌داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن، و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می‌نماید معلم با روح و جان دانش‌آموز و یا دانشجو سروکار دارد و به همین جهت بعنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می‌شود. دانش‌آموز اگر چه قبلا در محیط خانواده علوم و

اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر می‌باشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می‌شود و بطور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا دانشگاه پذیرفته می‌شود. دانش‌آموز در این اجتماع جدید فرصت می‌یابد تا افکار و اندوخته‌های دینی و رفتار و عادت‌های گذشته‌اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید. با نفوذترین و محبوب‌ترین فردی که می‌تواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلم است به همین جهت دانش‌آموزان و یا دانشجویان معلم و استاد خود را بعنوان یک الگو و اسوه می‌پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می‌گیرند. و خود را با وی همسان و همانند می‌سازند. همچنین دانش‌آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند، و از آنها درس می‌گیرند دانش‌آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش‌آموزان درس می‌گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق و ادب او، از خیر خواهی و نوع دوستی معلم درس‌ها می‌آموزند همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می‌شوند و خود را با او همسان می‌سازند. بنابراین، معلم فقط یک آموزگار نیست بلکه مهمتر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ است. یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده‌اش دانش‌آموزان را خوب پرورش می‌دهد، بزرگترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام می‌دهد و به عکس یک معلم بد اخلاق و بد رفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش‌آموزان را به انحراف و تباهی می‌کشد بزرگترین خیانت‌ها را نسبت به اجتماع مرتکب می‌شود بنابراین شغل و حرفه معلمی و استادی از حساس‌ترین و مسئولیت‌دارترین شغل‌های اجتماع می‌باشد. معلم و استاد نمی‌تواند نسبت به اخلاق و رفتار خود آزاد و بی‌تفاوت باشد، زیرا محدوده اخلاقیاتش فراتر از خود اوست. او تنها مسئول خودش نمی‌باشد بلکه مسئولیت تعدادی از انسان‌های معصوم را نیز بعهده گرفته است. استاد و معلم باید به این مسئولیت سنگین و ارزشمند و میزان و مقدار نفوذش در دانش‌آموزان خوب بیندیشند و با اصلاح و اخلاق و رفتار خویش بهترین الگوها را در اختیار دانش‌آموزان و یا دانشجویان قرار دهند.

دکتر هایم گینانت، وقتی معلم جوانی بوده به این مطالب اشاره می‌کند: من به نتیجه خوف‌انگیزی رسیده‌ام، من عامل تصمیم‌گیرنده در کلاس هستم و این برخورد شخصی من است که جو خاصی پدید می‌آورد. من بعنوان یک معلم دارای قدرت شگرفی هستم و می‌توانم زندگی یک کودک را تیره و تاریک یا پر از سرور سازم. در تمام موقعیت‌ها این پاسخ من است که اوج یافتن یا فرونشستن یک بحران و انسان شدن و یا وحشی شدن یک کودک را معلم تعیین می‌کند.

۶- اهمیت مقام معلم از دیدگاه اسلام

از نظر پروردگار عالم، کار معلم کار خداست و نقش او نیز نقش پیامبر خدا است، نقش همه‌ی انبیاء و اوصیاء است. اولین سوره‌ای که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است، به این حقیقت اشاره می‌کند: بسم الله الرحمن الرحیم. اقرا باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربک الاکرم الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم: به نام خداوند بخشنده مهربان. بخوان به نام پروردگارت. آن خدایی که انسان را از خون بسته بیافرید، بخوان و خدای توکریم‌ترین کریمان است. آن که نوشته را به انسان آموخت و به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۳).

کار و نقش معلمان در جامعه کار پیامبران و نقش آنهاست. در آیات فراوان و من جمله در سوره جمعه، این طور می‌خوانیم: ((هو الذی بعث فی الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین))؛ او خدایی است که از میان مردم امی پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه گرداند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و اگر چه قبل از این در گمراهی آشکار بودند (کیوانفر، ۱۳۸۶). قرآن می‌فرماید: "من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً". با تفسیری که از امام صادق سلام الله علیه است، معنای آیه چنین است: اگر کسی به واسطه گفتار یا کردار خود کسی را منحرف کند، یعنی به جای این که کودکان را معتقد به اسلام بار بیاورد، به واسطه گفتار و کردار خود در کلاس درس، کودکان را منحرف کند، قرآن می‌فرماید مانند این است که دنیایی را کشته باشد. با توجه به این آیه، مسئولیت خطیر معلمان مشخص می‌شود. معلمان باید متوجه باشند که در کلاس به دانش‌آموزان چه می‌گویند و با آنها چگونه رفتار می‌کنند (مظاهری، ۱۳۶۷).

۷- جایگاه معلم

قرآن کریم، برای کار فرهنگیان، نقش کار خدایی قائل است، نخستین سوره‌ای که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد به این نقش، اشاره می‌کند:

((اقرا باسم ربك الذی خلق الانسان من علق اقرء و ربك الاكرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم)) در این سوره، صفت ((تعلیم)) برای خداوند متعال آمده است؛ یعنی همان کاری که معلمان بدان مشغولند. علاوه بر این نقش معلم در جامعه نقش پیامبران است؛ یعنی معلمان با الگوگیری از رسولان الهی به پرورش و آموزش افراد همت می‌گمارند. بر این نقش در آیه‌های متعددی از قرآن کریم تصریح شده است برای نمونه در سوره جمعه می‌فرماید: ((هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمه؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) می‌آموزد)).

۸- ارزش کار معلم

اهمیت هر کاری را باید با نقش و ارزش آن سنجید. اهمیت کار تعلیم و تربیت و معلمی به اندازه‌ای است که ساختن و هدایت یک فرد مساوی زنده کردن همه افراد جامعه است. خداوند در آیه ۳۲ از سوره مائده می‌فرماید: ((من احیاهما فکانما احیی الناس جمیعاً... هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است)). امام صادق (ع) در تفسیر این آیه، سخنی دارند که می‌فرماید: منظور از زنده کردن یک فرد، هدایت و پرورش اوست، اگر کسی جوانی را به راه درست، هدایت کند و وظیفه انسان‌سازی را بر عهده بگیرد، مثل این است که همه دنیا را زنده کرده است. پس منظور از زنده کردن، پرورش و هدایت کردن است. پیشوایان دینی ما همیشه مردم را به ارزش این کار بزرگ، تذکر می‌دادند و حساسیت آن را در پیچ و خم‌های زندگی فردی و اجتماعی، نشان می‌دادند.

۹- الگو بودن معلم

تحقق اهداف تربیت با توجه به توصیفی که از آن به دست داده شد، به مقیاسی وسیع در گرو رفتار و منش معلم است. در نظام تعلیم و تربیت متداول در سرزمین‌های اسلامی، بر منزه بودن معلم و منصف بودن او به صفات اخلاقی تأکید فراوان شده است و نظریه‌پردازان مسلمان نیز اهمیت این موضوع را متذکر شده‌اند. برای مثال، برهان الدین زرنوجی، از متفکران مسلمان قرن ششم هجری قمری، در یک از آثار خود به نام "تعلیم المتعلم" در مورد اخلاق و ویژگی‌های معلم می‌نویسد: معلم باید دارای آراستگی باطن، عزت نفس و دوری از اخلاق و رفتار ناپسند باشد (شهیدی، ۱۳۶۸).

سایر نظریه‌پردازان مسلمان که در ادوار گذشته درباره‌ی تعلیم و تربیت نظریاتی ابراز داشته‌اند. مانند زرنوجی - نیز منصف بودن معلم به صفات اخلاقی نیکو را از اصلی‌ترین ویژگی‌ها و صلاحیت‌های معلمی برشمرده‌اند؛ زیرا معلمی که شاگردان خود را از انجام دادن کارهای ناپسند باز می‌دارد و به کسب رفتارهای مطلوب تشویق می‌کند، باید خود عامل به رفتار شایسته و پسندیده باشد تا علاوه بر سخنانش، اعمالش نیز نافذ و مؤثر واقع شود.

۱۰- ویژگی‌های معلم

معلم که آموزش نوجوان را در یک دوره طولانی و حساس بر عهده دارد، نقش اصلی را در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند از این رو لازم است که معلم دارای شایستگی‌هایی باشد. ابن سینا صفات زیر را برای معلم برشمرده است: ۱- تبحر و مهارت در رشته خود و آشنایی به فنون تدریس ۲- خلق نیکو و اسوه بودن برای شاگردان ۳- آداب دانی در معاشرت، مجالست و گفتگو (شمس‌الدین، ۱۹۸۸). معلم و معلمی همواره در ادیان آسمانی و در اندیشه بزرگان و متفکرین جهان مورد تکریم و احترام بوده است. بوعلی سینا نیز در امر آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت کودک از پدر می‌خواهد که در انتخاب آموزگار بسیار دقت کند و بداند فرزندش را به دست چه کسی می‌سپارد. بوعلی سینا پس از بیان ضرورت آموزش و تعلیم به موقع کودک در ارتباط با ویژگی‌های معلم می‌گوید: اولاً باید در انتخاب آموزگار و مربی کودک دقیق شد که خردمند و دیندار باشد و راه تهذیب اخلاق و پرورش و تربیت بچه را بشناسد و با وقار و سنگین و با مروت و پاکدامن و نظیف باشد و راه معاشرت را بداند (نجمی زنجانی، ۱۳۹۰).

بوعلی سینا در بیان فوق به هشت ویژگی مهم معلم اشاره می‌کند و می‌گوید: کسی که عهده‌دار تربیت کودکان می‌شود باید حداقل این خصوصیات را دارا باشد:

۱- خردمند باشد؛ یعنی مهمترین خصیصه معلمی را که دانایی است دارا باشد و بر آنچه که آموزش می‌دهد تسلط علمی داشته باشد و بتواند پاسخگوی سؤالات دانش‌آموزان باشد.

۲- دیندار باشد؛ از دیدگاه تربیت دینی علی‌رغم اینکه بر دانایی معلم تأکید می‌گردد، با این وجود آن را شرط کافی برای شستن بر کرسی معلمی نمی‌داند بلکه آنچه که معلم را الگو و سرمشق رفتاری دانش‌آموزان قرار می‌دهد، ادب، اخلاق و تقوای اوست. بنابراین منظور از دینداری و دارا بودن این خصوصیات عالی، رفتاری است که لازم است شخصیت و منش معلم به آنها آراسته گردد.

۳- آشنا با تربیت کودک باشد: بدون شناخت ویژگی‌های رشد و نیازها و خواسته‌های کودک در مراحل مختلف سنی و بدون آشنایی با چگونگی شکل‌گیری مفاهیم در ذهن کودک و دیگر ابعاد شخصیتی او امکان تعلیم و تربیت وجود نخواهد داشت، معلم باید کودک را بشناسد و راه‌های تأمین نیازهای عاطفی، اجتماعی و عقلی او را بفهمد.

۴- باوقار و سنگین باشد: شغل معلمی به مانند دیگر شغل‌ها نیست، او با کرامت انسان سروکار دارد. اگر با وقار و با هیبت نباشد در چشم دانش‌آموزان کوچک جلوه می‌کند، در این صورت احترام و اعتماد از او سلب می‌شود. وقار و سنگینی و برخورد‌های همراه با ادب و بیان سخنان حکیمانه، معلم را در نزد دانش‌آموزان بزرگ و قابل اعتماد می‌سازد و به عنوان الگو و تکیه گاه دانش‌آموزان محسوب می‌گردد.

۵- با مروت باشد: این ویژگی نیز از این جهت مهم است که معلم با خردسالان و کودکان سروکار دارد، کسی که سخت دل و سنگدل است، نمی‌تواند با روحیه لطیف و ظریف کودک ارتباط برقرار کند. دل معلم باید نرم باشد، و از آنجایی که کودکان به علت کمی تجربه و کوچکی ظرفیت روانی خطاهای بسیاری را مرتکب می‌شوند، معلم باید دارای روحیه گذشت و اغماض باشد و مروت و مردانگی را در مواقع لزوم و برای تأدیب کودک در نظر داشته باشد.

۶- پاکدامن باشد: این اصل از آنجا ناشی می‌شود که کودکان به معلم خود بسیار اعتماد دارند و هرگز در عفت و پاکدامنی او شک نمی‌نند، لذا معلم باید از این اعتماد دانش‌آموزان در جهت تأدیب آنها بهره‌جوید و حتی در اندیشه خود آنچه را که خلاف عفت و پارسایی است، نگذارند. فراموش نکنیم کوچکترین خلاف معلم در این راستا ضربه‌ای بر پیکره کودک می‌زند که قابل جبران نخواهد بود.

۷- نظیف باشد: این اصل از این یافته روانشناسی ناشی می‌شود که کودکان قبل از آنکه به قول پیاژه به مرحله تفکر منطقی و تفکر انتزاعی برسند در مرحله حسی حرکتی قرار دارند؛ یعنی ابزار شناختشان از جهان حواس آنهاست کودکان دستانی افراد را از وضع ظاهرشان ارزیابی می‌کنند، در واقع معلمی که سر و صورت و لباس مرتب، تمیز و شیک است در نظر کودکان فردی بزرگ و قابل احترام است و فردی که تمیز و نظیف نباشد، از او دوری می‌کنند و حرف‌هایش را جدی نمی‌گیرند و اگر کودکان او را الگوی خود قرار دهند، کودکانی بار خواهند آمد که نسبت به نظافت و بهداشت فردی بی‌مسئولیت خواهند بود.
شهید ثانی در کتاب «منه‌المريد» می‌نویسد:

«باید معلم با آمادگی کامل و زمینه‌هایی که نمایانگر وقار و هیبت اوست و با لباس و بدنی نظیف و پاکیزه وارد جلسه شود و جامه خویش را از پارچه سفید تهیه کند زیرا جامه سفید بهترین و نیکوترین و زیباترین تن پوش انسان است». و در ادامه ضمن اینکه لباس را مایه حفظ وقار و متانت می‌داند، می‌گوید: «معلم باید به هنگام ورود به جلسه درس خود را خوشبو ساخته و موی صورت خود را شانه زده و خویشتن را از هرگونه آثار زنده و اشمئزازآور بپیراید».

۸- راه معاشرت را بداند: این ویژگی از اصل تفاوت‌های فردی ناشی می‌گردد، روانشناسی امروز در شناخت توانمندی‌های روحی و روانی آدمی معتقد است که افراد دارای الگوهای متفاوتی در رفتار هستند، زیرا محیط ژنتیکی و محیط اجتماعی کودکان و پایگاه های فرهنگی و اقتصادی آنان با یکدیگر متفاوت است. حتی کودکان دوقلوی همسان با هم برابر نیستند. بنابراین معلم باید بداند که با هر کودک چگونه باید برخورد و معاشرت نماید. نسخه یکسان بیچیدن برای همه در سیستم تعلیم و تربیت جواب نمی‌دهد. از طرف دیگر معلم باید بداند که کودک را چه وقت تشویق و چه وقت تنبیه کند و زمان و مکان مناسب برای تعلیم و تربیت را بشناسد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰).

۱۱- دیدگاه‌های مختلف در مورد نقش تربیتی معلم

نظریه‌پردازان بزرگی چون پیاژه، اریکسون، فروید، کارل راجرز، آبراهام مازلو، آرنولد گزل، رابرت سیرز و بی.اف. اسکینر، نقش معلم و مربی را در جریان یادگیری مورد نظر قرار داده و درباره‌ی آن به تحلیل و مطالعه و اظهار نظر پرداخته‌اند. به همین جهت در اینجا با توجه به موضوع بحث تنها به نقش تربیتی معلم از دیدگاه‌های فوق می‌پردازیم:

۱-۱- دیدگاه رشدی - شناختی (پیاژه و پیروانش)

در این دیدگاه فرد بزرگتر نقشی راهنما و هدایت کننده دارد. و هم اوست که صحنه و محیط یادگیری را آماده می‌کند. از آنجا که پیاژه تربیت کردن را نوعی فراهم آوردن زمینه‌های مساعد به منظور سازش فرد با محیط اجتماعی پیرامونش می‌داند، درباره نقش تربیتی معلم می‌گوید: "قادر ساختن کودکان به اینکه فرصت‌های فراوانی را برای جستجو و کاوش پیدا کنند و از اثرات خود بر محیط و اشیاء پیرامون آگاهی یابند."

در چنین محیطی، معلم است که کودکان را با انواع متنوعی از اعمال جستجوگرانه و کاوشگرانه روبرو می‌کند. اوست که روحیه پژوهشگری را مورد تشویق قرار می‌دهد و به کودکان کمک می‌کند تا از اثرات اعمالشان بر اشیاء و محیط پیرامون آگاهی یابند. معلم است که کودکان را کمک می‌کند تا درباره فرهنگ و نتایج اجتماعی رفتار خود یاد بگیرند. حساسیت چنین نقشی در فعالیت

های کودکان و پرسش و پاسخ برانگیزاننده و محرک متجلی است. زیرا مطالب و پیشنهادات در جهت ابداع و کشف روابط و تشویق کودکان در مسیر پویایی و خلاقیت است. در اینجا معلم به راحتی از زمان بهره می‌گیرد و کودکان را نیز در جریان یادگیری آزاد می‌گذارد. به همین جهت معلم همراه با کودک کار می‌کند، سؤال می‌کند، پیشنهاد می‌کند و در طراحی مطالب و مواد در کلاس درس، فراهم آوردن تجارب یادگیری مناسب و طراحی سؤالات بر انگیزاننده و اشتراک مساعی و دلگرم کردن کودکان نقشی تعیین کننده دارد.

نکته مهم و بارز در ایفای نقش تربیتی معلم از این دیدگاه، مجاز دانستن کودک در تصمیم‌گیری‌هاست و در نهایت آنچه را که "معلم پیازه نگر" انجام نمی‌دهد تأکید و تمرکز بر شکل‌دهی تنها یک پاسخ صحیح و به خاطر سپردن حقایق و اصول کشف شده در ذهن کودکان است. و به طور کلی فرمول اصلی در این دیدگاه این است که "معلم متفکر"، "ذهن متفکر" و "دانش آموز متفکر" می‌سازد.

۱۱-۲- دیدگاه رفتارگرایان

رویکردهای رفتارگرایان که معمولاً با عناوین تغییر رفتار یا تحلیل رفتار آمده است نقش تربیتی معلم را ایجاد تغییر در رفتار کودکان در کلاس می‌داند. نظریه شرطی کردن عامل اسکینر به منظور فراهم کردن زمینه‌های مناسب و راه‌های مطلوب در تغییر رفتار کودکان و دانش‌آموزان در محیط‌های تربیتی مورد استفاده فراوان داشته است. معلمان در همه جای دنیا به ویژه در نقش تربیتی خود به عنوان تغییر دهندگان رفتار، از روش‌های مختلف اصلاح رفتار و متوقف کردن رفتارهای ناخواسته و مزاحم، چون بد خلقی‌ها، خشونت و دیگر رفتارهای نامطلوب و نیز افزایش دادن میزان وقوع رفتارهای مثبت مانند اشتراک مساعی و همکاری با دانش‌آموزان بسیار استفاده می‌برند. رابرت سیرز، به نقش الگودهی معلم در جریان تربیت تأکید کرده است و معتقد است که کودکان در روند همانندسازی با فرد بزرگتر و نیز معلم است که رفتارهای اجتماعی مناسبی کسب می‌کنند. در این راستا سیرز به اهمیت نقش معلم و فرد بزرگتر در تدارک فعالیت‌های بازی و کسب تجربه شخصی اشارات فراوانی دارد و نهایتاً نقش معلم در تربیت کودکان و دانش‌آموزان، فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای کنترل شخصی، همانندسازی مناسب و کسب الگوهای جنسیتی مطلوب در آنان می‌داند (شکوهی، ۱۳۶۶).

بنابراین رفتارگرایان چون سیرز و اسکینر هر دو اهمیت محیط تربیتی را برای یادگیری مورد تأکید قرار می‌دهند. البته لازم به ذکر است اسکینر نقش فرد بزرگتر را به عنوان اداره کننده و یا کنترل کننده می‌داند تا یک راهنما. در اینجا همانگونه که گفته شد فرد بزرگتر صحنه را آماده می‌کند، تقویت کننده‌ها و تضعیف کننده‌ها ی رفتاری را تعیین و رفتار قابل مشاهده‌ی کودک یا دانش‌آموز را اداره می‌کند.

۱۱-۳- دیدگاه روان تحلیل گران

از نظر روان تحلیل‌گرانی چون اریکسون، فروید، راجرز و مازلو، نقش فرد بزرگتر و معلم نیز نقش راهنماست ولی در این دیدگاه تأکید بیشتر بر رشد عاطفی و شخصیت دانش‌آموز است تا جنبه‌های شناختی. در اینجا معلم نقش حمایتی و عاطفی دارد. اوست که تفسیر کننده احساسات، انگیزه‌ها و اعمال کودک است و او را در حل مسائل یاری می‌دهد. معلم است که ساختار عاطفی کودک و پیشرفت‌های او را در هر یک از مراحل بحرانی رشد مورد سنجش قرار می‌دهد. فروید هنر تربیت کننده (معلم) را در گذر کودک در مراحل رشد و در یاد دادن چگونگی برخورد اصولی با مسائلی می‌داند که در هر مرحله با آنها مواجه می‌شود. زیرا معلم و فرد بزرگتر است که راه‌های مثبت را برای حل دشواری‌ها به دانش‌آموز می‌آموزد.

اریک اریکسون نیز نقش تربیتی فرد بزرگتر و معلم را در هدایت کودک برای گذر از هشت مرحله تئوری خود می‌داند و معتقد است که فرد بزرگتر در طریق مواجه کودک با کشمکش‌ها و دشواری‌ها به طریقی سالم و مثبت، نقش تعیین کننده دارد. نقش معلم از دیدگاه وی در شکل‌دهی تصویری مثبت و صحیح از خود کودک و از طریق تدارک فعالیت‌ها و بازی‌های مناسب در محیط تربیتی بسیار بارز است.

مازلو و راجرز اگر چه دارای نظریه‌های مرحله‌ای نیستند ولی هر دو در روند دستیابی کودک به خودپنداری مثبت تأکید دارند و نقش تربیتی فرد بزرگتر و معلم و مربی را هدایت کودک به سمت کمال از طریق مهرورزی، حمایت و کنش و واکنش‌های مناسب در محیط تربیتی و مدرسه مورد تأکید قرار می‌دهند. به ویژه اینکه راجرز اهمیت تدارک فرصت‌های تربیتی، و رویکردهای مشاوره-ای را در جریان تربیت و نقش معلم و مربی را به عنوان مشاور در حل مسائل و دشواری‌های کودک و دانش‌آموزان مورد تأکید و حمایت خاص قرار داده است (الماسی، ۱۳۷۸).

۱۱-۴- دیدگاه رشد گرایان (رشد گرایان)

آرنولد گزل، معلم را به عنوان راهنمایی می‌داند که کودک را در مراحل و دوره‌های مختلف رشدش مورد حمایت قرار می‌دهد. در اینجا نیز نقش حمایتی فرد بزرگتر در گذر کودک و دانش‌آموز از مسیرهای سخت و دشوار بسیار حساس است. معلم فردی است که شکیبایی، ادراک و فهم و آرامش لازم را در برخورد با مسائل دارد. او است که رشد کودک در سطوح شناختی، عاطفی و روانی-

حرکتی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا او را برای کسب تجارب در سطح رشدی خود آماده کند. در اینجا معلم باید تلاش بسیاری داشته باشد که محیط تربیتی از آزادی متعادل برخوردار باشد و محدودیت‌ها در حدی باشند که امکان رشد را به نحو مطلوب میسر سازند. در این دیدگاه، بسیار مهم است که معلم و یا فرد بزرگتر و مربی فعالیت‌های تربیتی را با مراحل ویژه رفتاری و رشدی دانش-آموزان متناسب ساخته و مطابقت دهند (مفیدی، ۱۳۷۲).

۱۲- نقش تربیتی معلم از دیدگاه مکاتب و نظریه‌های تربیتی

بخشی از بحث معرفت‌شناسی مکاتب مختلف به موضوع تعلیم و تربیت و به ویژه نقش کلیدی معلم پرداخته شده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

۱۲-۱- اید آلیسم

اولین مکتب فلسفی نظام‌دار است که به دست افلاطون پایه گذاری شد. در این مکتب معلم مهمترین عنصر در نظام مدرسه است. و نقش راهنما، هدایتگر و تسهیل‌کننده یادگیری را بر عهده دارد. او انتقال‌دهنده میراث فرهنگی است. و از نظر اخلاقی و عقلی سرمشق دانش‌آموزان و برتر از آنهاست. وظیفه او گرفتن دست کودک و رساندن او به عالی‌ترین درجه کمال است.

۱۲-۲- رئالیسم

این مکتب برای معلم مقام ارجمندی قائل است و او را مسئول می‌داند که دانش‌آموزان را به فعالیت شخصی وا دارد و امکان بحث و انتقاد را به ایشان بدهد و کنجکاوای ایشان را بر انگیزاند.

۱۲-۳- طبیعت‌گرایی

در این مکتب طبیعت، بهترین معلم کودک است و سایر عناصر واسطه‌های تحقق پرورش طبیعی هستند. معلم فقط نقش راهنمای کودک را بر عهده دارد که کودک را به خودآموزی بر می‌انگیزاند. معلم باید از هر نوع تلقین افکار و نظریه‌ها و داوری‌های اخلاقی به دانش‌آموزان اجتناب کند.

۱۲-۴- پراگماتیسم

معلم در این مکتب یک منبع ایجاد محیط یادگیری مناسب برای دانش‌آموزان است. اگر چه این مکتب به طور کلی دانش‌آموز محور است؛ لیکن تاکید زیادی روی نقش حساس معلم دارد و او را اسوه اخلاقی و فرهنگی می‌داند.

۱۲-۵- گزیستانسیالیسم

در این مکتب معلم به دانش‌آموزان کمک می‌کند که انتخاب‌های خود را انجام داده و آگاهی‌های خود را افزایش دهند.

۱۲-۶- تحلیلی

معلم در این مکتب باید دانش‌آموزان را به داشتن گرایش علمی و ذهنی باز و عینی تشویق کند و فعالیت‌های آموزشی خود را بر پایه تجربه‌های شخصی یادگیرنده و حل مسئله به وسیله خود آنها انجام دهد. چون فهم و تحلیل زبان در کلاس درس و کاربرد صحیح کلمات و روشن سازی مفاهیم اهمیت فراوانی دارد. معلم در این زمینه نقش حساس و مهمی برعهده دارد.

۱۲-۷- پست مدرنیسم

این جریان فکری معلم را اندیشمندی رهایی بخش و روشنفکری تحول آفرین به شمار می‌آورد که مشخصه‌هایش شجاعت اخلاقی و نقادی است. او فراهم آورنده شرایطی است که خود و دانش‌آموزان تجربیاتشان را باز اندیشی کنند. روابط ظالمانه را بشناسند، بیان کنند و راه‌هایی نیز برای رفع آن ارائه دهند. در پست مدرنیسم معلمان، پیشکسوتان و راهنمایانی هستند که نقش هماهنگ‌کننده تجارب یادگیری را بر عهده دارند. نقش آنها بیشتر آموزش "چگونه یاد گرفتن" به دانش‌آموزان است. آنها در انگیزه-دهی، تسهیل جریان یادگیری و تسهیل خلاقیت دانش‌آموزان نقش اساسی دارند. در پست مدرنیسم دانش‌آموزان و معلم با هم یاد می‌گیرند (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۳).

۱۳- دیدگاه فیلسوفان درباره‌ی نقش معلم در نظام تعلیم و تربیت

از میان تمامی عوامل آموزشی و تربیتی، نقش معلم به عنوان مهمترین عامل نظام تعلیم و تربیت، جایگاه و اهمیت بسزایی دارد. معلم در رشد و پرورش دانش‌آموزان، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. تمامی فعالیت‌های معلم، مانند شناخت فرآیند رشد کودکان و نوجوانان، شیوه‌های تدریس و علاقه‌مندی به رشته تدریس خود، از عواملی هستند که در آموزش و پرورش دانش‌آموزان، دخالت زیادی دارند. معلمان که در تدریس خود از شیوه‌های متعددی استفاده می‌کنند، بر محتوای رشته تدریس خود تسلط دارند و به کار خود عشق می‌ورزند، اغلب دانش‌آموزانی توانا و خلاق پرورش می‌دهند. معلم برای کسب موفقیت در تدریس، باید از نظریه‌های نوین آموزشی و روانشناسی آگاهی و اطلاعات لازم و کافی داشته باشد. روش تدریس معلم باید با اصول و اهداف

آموزش و پرورش و ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان هماهنگ باشد، تا بتواند ضمن جهت دادن به فعالیت‌های تربیتی و آموزشی خود، شاگردان را به سوی اهداف تعلیم و تربیت هدایت و راهنمایی کند. فراگیرندگان در هر یک از دوره‌های آموزشی نیازهای ویژه‌ای دارند.

بنابراین آشنایی مربیان و معلمان با خصوصیات رشد و نیازهای دانش‌آموزان در هر یک دوره‌ها تحصیلی می‌تواند در پیشرفت یادگیری و رشد و تکامل شخصیت آن‌ها مؤثر باشد. معلم باید توانایی یادگیری و بکار بستن دانش، مهارت، اصول و نتایج حاصل از تحقیقات روانشناسی را در تدریس داشته باشد. همچنین معلم باید بداند، که مفهوم یادگیری چیست، چه ویژگی‌هایی دارد، چگونه حاصل می‌شود و چه شیوه‌ها و عملکردها و راهکارهایی در فرایند یاددهی - یادگیری تأثیر بیشتری می‌گذارند. علاوه بر این معلم باید در جریان تدریس، زمینه و شرایطی را برای دانش‌آموزان فراهم کند، تا یادگیری و آموزش برای آنها آسان شود. از آنجا که معلم با روح و روان شاگردان سر و کار دارد، باید درد و رنج آنان را بشناسد، در حفظ اسرار و جلب اعتماد و اطمینان آن‌ها بکوشد، مسائل و مشکلاتشان را ببیند و سعی کند علت مشکلات را بررسی و کشف کند، بویژه به دنبال عواملی باشد که شاگردان را از درون متحول کند و به فعالیت و کوشش مناسب وا دارد. بطور کلی باید گفت معلم مهمترین عامل نظام آموزشی است و نقش تربیتی و آموزشی او در هدایت دانش‌آموزان، بسیار بارز و قابل توجه است. به همین دلیل در طول تاریخ دانشمندان، فیلسوفان و مربیان بزرگ، دیدگاه‌ها و نظرات بسیار مهمی درباره نقش تربیتی و آموزشی معلم مطرح کرده‌اند که به نظرات برخی از آنها بطور خلاصه اشاره می‌شود.

-ابن سینا

به عقیده ابن‌سینا، معلم باید عاقل، متدین، بصیر، مؤدب و ماهر در تربیت کودکان، پاکیزه و با انصاف باشد، زیرا معلم الگوی مورد اعتماد دانش‌آموز به شمار می‌رود و هم او است که در صورت داشتن صفات انسانی مذکور، می‌تواند آن‌ها را در کودکان بوجود آورد. همچنین ابن‌سینا خوش خلقی را برای معلم ضروری می‌داند، زیرا معلم باید برای نفوذ در دل کودک بکوشد و این بدون داشتن اخلاق و کردار خوب امکان ندارد. پاکیزگی، انصاف و هوشیاری معلم نیز در موفقیت او بسیار مؤثر است.

-غزالی

غزالی شغل معلمی را شریف‌ترین مشاغل و برترین هنری می‌داند که انسان می‌تواند به عهده بگیرد. او همچنین در وصف حرفه معلمی می‌گوید: معلم در قلب و روح انسان نفوذ می‌کند و بدون تردید شریفترین مخلوق روی زمین، انسان است و شریفترین قسمت انسان قلب او است که کار معلم پاکسازی آن و راهنمایی آن به سوی خداوند است. به نظر امام محمد غزالی، معلم باید دارای خصایص و ویژگی‌های زیر باشد:

۱. بر دانش‌آموزان مهر و محبت نماید و با آنها همچون فرزندان خود رفتار کند.
۲. از راهنمایی و هدایت دانش‌آموزان هیچ وقت غفلت و کوتاهی نکند.
۳. تا می‌تواند دانش‌آموز را بطور غیرمستقیم از ارتکاب عمل زشت و اخلاق فاسد برحذر دارد. از روش‌های مهر و محبت بیش از توبیخ و تنبیه استفاده کند و رفتارش در این مورد طوری باشد که به هتک حرمت میان او و دانش‌آموز منجر نشود.
۴. سایر علوم و دانش را در نظر دانش‌آموزان، بد و ناروا جلوه ندهد.
۵. در آموزش خود، میزان و سطح فهم و درک دانش‌آموزان را در نظر بگیرد.
۶. معلم باید به علم خود عامل باشد و عملش قولش را تکذیب نکند. زیرا اگر میان گفتار و کردار او هماهنگی دیده نشود، نخست نفوذ ضروری برای مؤثر نمودن آموزش را از دست می‌دهد و بعد افرادی برای کشورش بار می‌آورد که همانند خود وی بسیار می‌گویند و می‌نویسند، ولی کمتر عمل می‌کنند یا اصلاً به گفته خود عمل نمی‌کنند و این از بزرگترین بدبختی‌ها و مصائب برای یک جامعه به شمار می‌رود.

-ابن خلدون

ویژگی‌های معلم از نظر ابن‌خلدون را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

۱. معلم باید به هنر آموزش و تربیت توجه کند. فقط داشتن علم و دانش برای معلم شدن کافی نیست، بلکه معلم باید کودک را به خوبی بشناسد، به میزان استعدادهای ذهنی او پی ببرد و سپس کار آموزش را شروع کند. فقط در این صورت است که معلم می‌تواند تعامل لازم با دانش‌آموزان را داشته باشد.
۲. معلم باید آموزش علوم و مهارت‌های گوناگون را به طور منظم و به تدریج انجام دهد و برای تثبیت آموخته‌ها در ذهن دانش‌آموزان، لازم است که آنها را تکرار کند.
۳. معلم باید در آموزش خود، مثال‌ها و شواهد حسی را بکار ببرد و از وسایل کمک آموزشی یا وسایلی که می‌توانند در تفهیم مطالب درسی به دانش‌آموزان کمک نماید، استفاده کند.

۴. معلم در تدریس خود باید از روش استقرایی استفاده کند، یعنی نباید آموزش اولیه خود را با تعاریفات و قوانین کلی آغاز کند، بلکه ابتدا باید مثال‌های لازم و کافی، برای قواعد و تعاریفات ارائه دهد و سپس با کمک دانش‌آموزان مفاهیم مورد نظر را نتیجه‌گیری کند.

۵. معلم نباید دو علم را در یک زمان معین به دانش‌آموزان بیاموزد، زیرا آنها نمی‌توانند هر دو علم را در یک زمان با هم یاد بگیرند یا در هر دو، مهارت و اطلاعات لازم و کافی را بدست آورند.

۶. معلم باید از خلاصه کردن کتاب‌های درسی که یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی درسی و تحصیلی است، بپرهیزد. زیرا این‌گونه آموزش، فقط حفظ کردن را تشویق خواهد کرد و دانش‌آموز را از توجه به عمق مسأله و تفکر باز خواهد داشت.

۷. معلم نباید از دانش‌آموز انتظار داشته باشد، که تمامی آنچه را که در کتاب نوشته شده یا کتاب‌های مختلفی را که مربوط به یک ماده درسی است، مطالعه کند و یاد بگیرد، زیرا این کار باعث سرگردانی و پریشانی ذهن دانش‌آموز می‌شود، تمرکز افکار و اندیشه او را بهم می‌زند و عمل یادگیری را به تعویق می‌اندازد.

۸. معلم باید تربیت و آموزش کودک را با مهر و محبت به او انجام دهد و از سخت‌گیری و کیفر دادن بپرهیزد، زیرا سخت‌گیری نه فقط کودک را از یادگیری و تحصیل دلسرد می‌کند، بلکه او را دروغگو و متملق بار می‌آورد و بر رشد جسمی، ذهنی، عاطفی، روانی، اجتماعی و اخلاقی وی تأثیر منفی می‌گذارد.

۹. معلم قبل از آنکه مدرس باشد، باید از هر نظر یک الگو و نمونه بسیار خوب برای دانش‌آموزان باشد، زیرا کودکان از اعمال و رفتار معلم خود بیشتر تقلید می‌کنند و متأثر می‌شوند، تا به پند و اندرزهای او. فقط در این صورت است که او لیاقت و شایستگی معلم بودن را دارد. در شناخت میزان و کیفیت فرهنگ و تمدن یک جامعه، پیش از هر چیز این سؤال مطرح می‌شود: معلمان آن جامعه چه کسانی هستند؟

۱۰. آموزش و پرورش یک امر اجتماعی و انسانی است و فقط زمانی درست انجام می‌گیرد و نتیجه مطلوب می‌دهد که میان معلم و دانش‌آموز ارتباط انسانی و اخلاقی شایسته و مناسب بوجود آید. وجود این‌گونه ارتباط، یکی از ضروریات مهم تربیتی و آموزشی است و باعث می‌شود که آموزش برای معلم و دانش‌آموز لذت‌بخش شود.

- سعدی

او راجع به معلم معتقد است که: ۱- باید مقتدر باشد تا شاگرد دستور او را اطاعت کند. ۲- گفتارش با کردارش یکی باشد. سعدی در گلستان تأکید می‌کند که: که معلم هیچگاه نباید اعتدال را از دست بدهد (الماسی، ۱۳۷۸).

- شهید مطهری

معلم نباید یک سلسله معلومات را به صورت حفظی در ذهن کودک جای دهد. مهم به تفکر و تعقل واداشتن کودک است در مورد یاد گرفته‌ها، زیرا معلومات بدون تعقل و تفکر نوعی جهل است (ضمیری، ۱۳۸۰).

- کمنیوس

معلم نباید در تدریس خود فقط به کتاب درسی اکتفا کند، بلکه باید از مواد، وسایل و اشیایی که در محیط اطراف وجود دارد، نیز در امر تدریس استفاده کند. در صورت دسترسی نداشتن به اشیاء و حقایق خارجی باید تصویر، شکل و نمونه‌های آنها را در هنگام تدریس به کار گیرد. این مربی تربیتی به معلمان توصیه می‌کند که هر چه را که می‌خواهید دانش‌آموزان به آن عمل کنند، از راه عمل کردن به آنها یاد دهید، مثلاً آموزش زبان را از راه مکالمه و گفت‌وگو به آنها یاد دهید، یا اگر می‌خواهید دانش‌آموزان شما مؤدب، با شخصیت و پرهیزگار بار آیند، باید این خصلت‌ها را با اعمال نیکو و کردار شایسته و خوب رفتار کردن به آنها بیاموزید، نه اینکه دائماً موعظه کنید و به آنها پند و اندرز بدهید.

- هربارت

«هربارت» معتقد است تدریس معلم نباید صرفاً القای دانش، اطلاعات و معلومات به دانش‌آموز باشد، زیرا چنین روشی نمی‌تواند دانش‌آموز را به نحو مطلوب هدایت و پیروزی او را به خطاها و لغزش‌ها تضمین کند. هربارت برای نخستین بار روش آموزش خاصی به معلمان پیشنهاد کرد که در بحث روش‌های تدریس به نام «روش هربارت» مورد مطالعه قرار می‌گیرد و شامل پنج مرحله است:

۱. مرحله آماده سازی در این مرحله معلم باید تلاش کرده، تا معلومات و اندوخته‌های قبلی، دانش‌آموزان را که با درس جدید ارتباط و وابستگی دارند، یادآوری کند و با مرتب و منظم کردن آنها زمینه‌های لازم و مناسب را برای دانش‌آموزان در جهت فراگیری درس تازه فراهم کند.

۲. مرحله عرضه کردن در این مرحله از تدریس، معلم باید مسائل و موضوعات مربوط به درس جدید را برای دانش‌آموزان مطرح کند.

۳. مرحله ارتباط در این مرحله وقتی که معلم، محتوای درس جدید را برای دانش‌آموزان عرضه کرد، باید تلاش کند تا به نحو مناسب میان معلومات و مطالب درس قبلی با مسائل و موضوعات درس جدید، ارتباطی عمیق و واقعی ایجاد کند.

۴. مرحله تنظیم در این مرحله معلم افکار کلی مورد نظر خود را که به شکل واحدی در آورده است، تعمیم می‌دهد. که در نتیجه آن، اطلاعات و آموخته‌های دانش‌آموز با هم آمیخته شده و به صورت یک واحد کل در می‌آید، که از نظم و تربیت خاصی برخوردار است.

۵. مرحله کاربرد این مرحله که از سوی پیروان هربارت افزوده شده است، برای دانش‌آموزان اهمیت بسیار زیادی دارد. معلم در این مرحله باید دانش‌آموز را راهنمایی کند، تا بتواند افکار، معلومات و دانستنی‌های خود را به کار گیرد. در این مرحله دانش‌آموز یاد می‌گیرد که چگونه و در چه مواردی از آموخته‌های خود در زندگی استفاده کند.

-هربرت اسپنسر

«اسپنسر» معتقد است، که معلم باید امکانات و شرایط لازم را برای دانش‌آموزان فراهم کند و به هدایت و راهنمایی آنها بپردازد. بطوریکه دانش‌آموزان در مسیر تحقیق، جستجو و اکتشاف قرار گیرند و شخصاً به بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل و موضوعات گوناگون بپردازند و معانی و مفاهیم مختلف را درک و استنباط کنند. معلم تا جایی که امکان دارد نباید در امر تدریس از روش سخنرانی استفاده کند، زیرا در این روش دانش‌آموزان انعطاف‌پذیری کمتری دارند. معلم باید در آموزش خود از روش‌های فعال بهره گیرد، تا دانش‌آموزان تحرک و فعالیت لازم را برای اکتشاف و حل مسائل مختلف داشته باشند.

-ژان ژاک روسو

«روسو» به معلمان توصیه می‌کند که اصلاً بطور شفاهی تدریس نکنید، بلکه امکانات کافی را برای کودک فراهم کنید، تا او از راه تجربه و عمل به یادگیری بپردازد. کودک باید قبل از فراگیری الفاظ با اشیاء آشنا شده باشد و به همین دلیل معلمان نباید در امر تدریس فقط به روش گفتاری اکتفا کنند و اعمال و فعالیت‌های دانش‌آموزان را به مطالعه کتاب‌های درسی و یادگیری‌های حاصل از تخته سیاه محدود سازند، زیرا هیچکدام از این دو روش برای تشریح و توضیح مواد و موضوعات علمی و درسی کافی نیست و این دانش‌آموزان هستند که باید شخصاً به بررسی، فعالیت، تحقیق و کسب تجربه بپردازند. همچنین معلم نباید خود را منبع علم و دانش بدانند، بلکه باید به این نکته توجه داشته باشد که منبع علم تجاری است که دانش‌آموز در فعالیت‌ها، پژوهش‌ها و بررسی‌های خود، کسب می‌کند و معلم فقط نقش راهنما و هدایت کننده را دارد.

-باتلر

«باتلر» یکی از پیروان مکتب ایده‌آلیسم، خصوصیات یک معلم خوب را چنین بیان می‌کند:

۱. معلم باید شاگردان خود را به درستی بشناسد و اطلاعات جامع و کافی درباره آنها داشته باشد، تا بتواند به خوبی از عهده تعلیم و تربیت آنان برآید.

۲. رفتار معلم باید طوری باشد که دانش‌آموزان او را به عنوان یک رفیق خصوصی به حساب آورند و نسبت به او احترام ویژه‌ای قابل باشند.

۳. معلم باید در رشته‌ای که تدریس می‌کند، متخصص باشد.

۴. معلم باید تمایل درونی شاگردان را برای فراگیری برانگیخته کند و طوری در محیط آموزشی ایجاد انگیزه کند که دانش‌آموزان خود به خود به یادگیری علاقه‌مند شوند.

۵. معلم باید از تبحر و مهارت کافی در حل مسائل و مشکلات برخوردار باشد، تا بتواند روحیه خلاق و زمینه آفرینندگی را در دانش‌آموزان ایجاد کند و آنها را به انجام فعالیت‌های خلاقانه وادارد.

۶. معلم باید ضمن مهارت در زمینه موضوع تدریس، از توانایی تفهیم مطالب درسی به فراگیرندگان نیز برخوردار باشد و در روابط خود با شاگردانش، ارتباط صمیمانه بوجود آورد تا بتواند در انتقال میراث فرهنگی و معنوی به آنها موفق باشد.

۷. تدریس معلم باید به گونه‌ای باشد که دانش و معلومات فراگیرندگان را گسترش دهد. معلم باید بتواند ضمن نوآوری و ارائه شیوه‌های جدید در تدریس، شاگردان خود را برای نیل به هدف نهایی، یاری کند.

۸. معلم باید در کلاس درس به اجرای عدالت و گسترش دموکراسی مبادرت ورزد، تا بدین وسیله بتواند روحیه آزادی خواهی و ظلم‌ستیزی را در دانش‌آموزان بوجود آورد.

۹. معلم باید به رشد و تکامل همه جانبه شخصیت دانش‌آموزان توجه داشته و اهمیت ویژه‌ای برای این امر قابل باشد.

۱۰. معلم به‌عنوان مهمترین عنصر در فرایند آموزش و پرورش افراد، مطرح است و می‌تواند در موقعیت‌های مختلف آموزشی، بسیار تأثیرگذار و ارزشمند باشد، از این رو باید در پرورش قدرت خلاقیت، ابتکار، قضاوت صحیح و احترام به ارزش‌های والای انسانی در دانش‌آموزان، تلاش کند.

- برتراند راسل

«راسل» معتقد است که روش تدریس معلم باید براساس اصالت فعالیت‌ها و افکار و اندیشه‌های دانش‌آموزان انتخاب شود. بدین معنی که معلم باید زمینه کنجکاوی، تحقیق و جستجوگری را برای شاگردان فراهم کند تا آنها بتوانند به فعالیت، پژوهش و کشف حقایق در زمینه‌های گوناگون علمی و اجتماعی بپردازند. همچنین درباره نوع انتخاب محتوای درسی نیز به معلمان توصیه می‌کند که مطالبی را باید به دانش‌آموزان آموخت که به بهبود زندگی، رشد و تکامل فکری و بینش اجتماعی آنها کمک و آنان را برای یک زندگی مناسب در جامعه آماده کند.

- کارل راجرز

«راجرز» عقیده دارد، که کلاس درس باید دانش‌آموز محور باشد. معلم باید شاگردان را در جریان مسائل و موضوعاتی قرار دهد که برای آنها اصالت، ارزش و واقعیت داشته باشد، بدین معنی که، آنها مسائل و واقعیت‌ها را احساس کنند، و با آنها سر و کار داشته باشند و بتوانند آنها را حل و فصل کنند. در مسائل اجتماعی هم معلم نباید راه و رسم و شیوه‌های مناسب ارتباطی را به دانش‌آموزان دیکته کند، بلکه آنها باید خودشان با تلاش، جستجو و با تفکر و اندیشه‌های خود، راه حل صحیح را پیدا و روش‌های مطلوب روابط اجتماعی را کشف کنند. راجرز نتیجه می‌گیرد که وقتی کودکان احساس آزادی و مسئولیت می‌کنند و در محیطی با تفاهم و برابری و مهرآمیز قرار می‌گیرند، راه معقول و خردمندانه‌ای بر می‌گزینند و از روی میل و رغبت به آموختن تن می‌دهند و رشد اجتماعی بی‌ریا و خالصانه‌ای پیدا می‌کنند (میرحیدری، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری

پیشرفت و بالندگی هر جامعه مرهون آموزش و پرورش آن جامعه است. و پویایی بالندگی آموزش و پرورش نیز وابسته به کیفیت عملکرد معلمان آن جامعه است. با توجه به نقش محوری معلم در سازندگی جامعه، سزاوار است مسئولان آموزش و پرورش در گزینش معلمان با دقت و وسواس خاصی اقدام کنند و در نهایت معلمان را انتخاب کنند که واجد ویژگی‌های خاص علمی، اخلاقی، شخصیتی، و... باشند؛ تا بتوانند در تربیت نسل آینده موفق گردند. مسئولان نظام آموزشی باید عملکرد معلمان را به موقع مورد ارزیابی قرار دهند؛ و در برطرف کردن نقاط ضعف و ارتقاء عملکرد آنها از هیچ تلاشی مضایقه نکنند. متأسفانه در کشور ما هنوز به نقش کلیدی معلم در نظام آموزشی بهای لازم داده نشده است.

بنابراین آموزش و پرورش، بیش از هر زمان دیگری به عنوان رکن اصلی توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه قلمداد می‌شود و به منزله قدرتمندترین ابزار شکل دهی آینده و شیوه‌ای برای درک و تسلط بر تغییرات، پایداری و تداوم تاریخ و فرهنگ به شمار می‌رود که نقشی محوری در افزایش ظرفیت و توان تولیدی جامعه ایفا می‌کند. این موضوع، برای جوامع پویا که خواهان تغییرات اساسی و بنیادی هستند، به خوبی پذیرفته شده است. لیکن در بررسی و نگاه به درون نظام آموزشی، ضمن آنکه باید نوعی نگرش نظام مند داشت، می‌توان نقش معلم را ممتاز نمود. با عنایت به دلایل بی‌شمار، معلم و دانش آموز به عنوان دو قطب محوری آموزش و پرورش، مطرح می‌شوند و نقش معلم همانا ایجاد انگیزه، هدایت و تشویق یادگیرندگان به یادگیری است تا در پرتو راهنمایی‌های داهیانیه و فکورانه وی، دانش آموزان، خود راهنمای خویش شوند. بنابراین می‌توان بر این نکته به جد تأکید کرد که کیفیت و قابلیت‌های معلمان شاغل در نظام آموزشی، آیین تمام نمای کیفیت تعلیم و تربیت می‌باشد. نظام‌های آموزشی باید به خوبی دریابند که نمی‌توان به تحقق عملی هیچ هدف یا نوآوری در تعلیم و تربیت دل بست، مگر آن که تغییرات متناسب با آن، پیشاپیش در معلمان به عنوان کارگزاران اصلی تغییر و تحول، به وقوع پیوسته باشد. در نتیجه، بازاندیشی درباره نقش معلم، اقدامی حیاتی و فوری است. هر چند شناسایی معلم به عنوان فاعل و عامل اصلی تعلیم و تربیت به طور عام و تدریس و پژوهش به طور خاص، با توجه به شرایط کنونی، غیرمنطقی و یا آرمانی جلوه می‌کند، ولی به جهت ظرفیت و استعداد‌های معلمان و نقش نافذ آنان در نظام تربیتی، شایسته توجه و اهتمام است.

منابع

- الماسی، محمد (۱۳۷۸): تاریخ مختصر تعلیم و تربیت در اسلام و ایران: تهران، انتشارات: رشد.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۱): ابن سینا و تدبیر منزل، مترجم: محمد نجمی زنجانی، تهران.
- خلیلی، سلیمه. افشار، لیلا. عباسی، محمود (۱۳۹۰): بررسی تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن سینا: فصلنامه پزشکی، سال سوم، شماره هشتم.
- رئوف، علی (۱۳۷۹): جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم: تهران، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۸): نهج البلاغه: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شکوهی، یکتا (۱۳۶۶): تعلیم و تربیت اسلامی: تهران، انتشارات: دفتر تحقیقات و برنامه ریزی.
- شمس‌الدین، عبدالامیر (۱۹۸۸): المذهب التربوی عند ابن سینا، بیروت، الشركة العالمیه للكتاب.
- ضمیری، محمدعلی (۱۳۸۰): تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام: شیراز، انتشارات: ساسان.
- فرمehینی فراهانی، محسن (۱۳۸۳): پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت: تهران، انتشارات: آبیژ.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۴۰): الحقایق: مترجم: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات: علمیه.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۰): بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی: مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، مجله معرفت، شماره ۴۴.
- کیوانفر، محمدرضا (۱۳۸۶): فرصت‌ها و تهدیدات شغل معلمی در ارتباط با اقتضائات فرهنگی: پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش اصفهان.
- مظاهری، حسین (۱۳۶۷): جهاد با نفس: جلد اول، انجمن اسلامی معلمان قم.
- میرحیدری، اشرف (۱۳۸۶): جایگاه معلم در نظام‌های آموزشی: پژوهش و تحقیقات آموزش و پرورش اصفهان.
- مفیدی، فرخنده (۱۳۷۲): مدیریت مراکز پیش دبستانی: تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- محسن پور، بهرام، (۱۳۸۱)، نقش تربیتی معلم در فرآیند تعلیم و تربیت: مجله تعلیم و تربیت، شماره ۷۲.
- نوری، محمد اسماعیل (۱۳۸۲): جایگاه رفیع معلم: نشر، نصاب.
- US Department of Education, violence and Discipline Problems in US, Pubic schools, 1996
US. Department of Education.
- Korthagen, F. A. J. (2004). In search of the essence of a good teacher: towards a more holistic approach in teacher education. Teaching & Teacher Education. 20 (1), 77- 98.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی